

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۵/۰۳

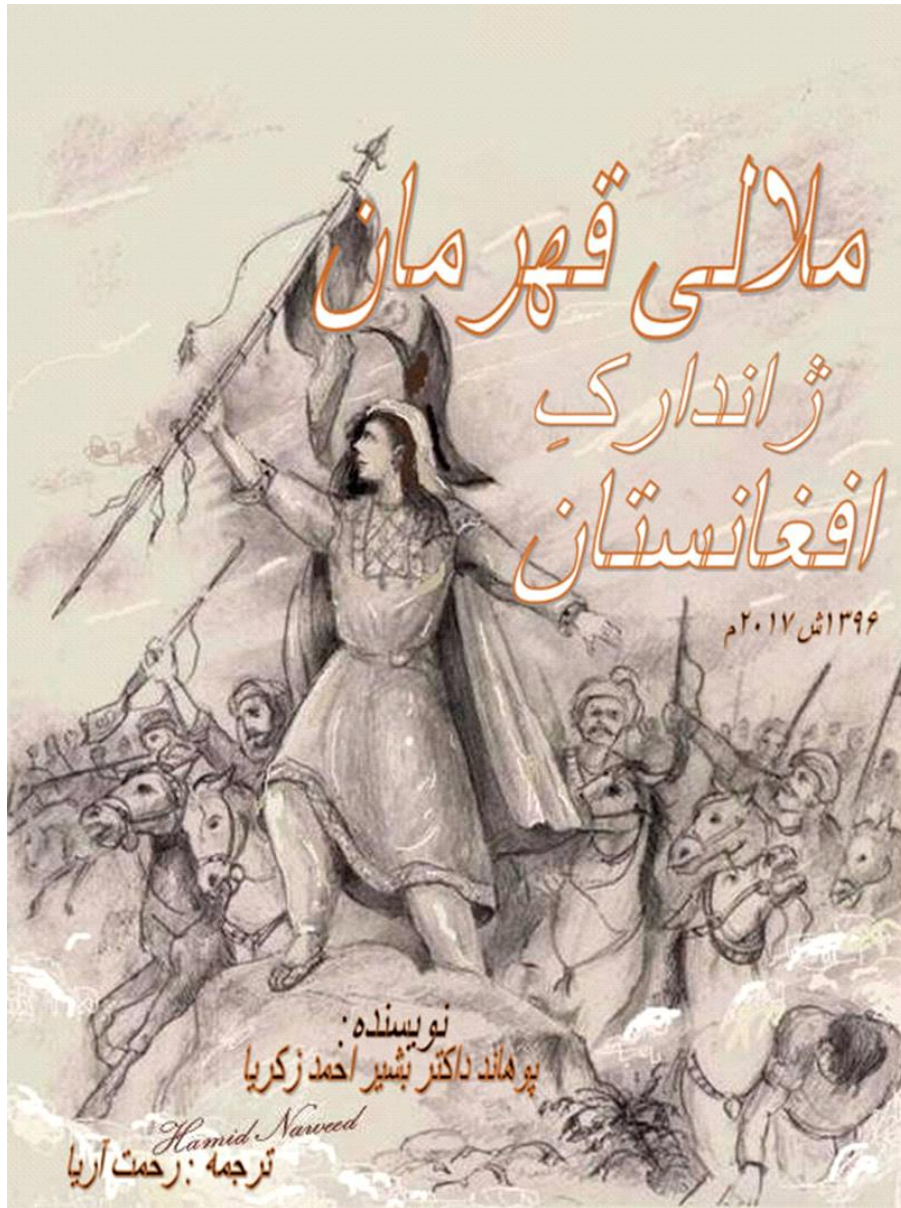


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت چهارم بخش دهم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت چهارم

### بخش دهم:

چند روز بعد روزنامه نگار مشهور آقای ناخومی سوسیکی<sup>۱</sup> از روزنامه «توکیو اساهی شیمبون»<sup>۲</sup> (روزنامه آفتاب صبح که تیراژ بلند نشراتی را در جاپان دارد) به مهمانسرای بخاطر انجام مصاحبه با شهزاده ایوب خان آمد. شهزاده لباس عادی نظامی قوماندان یا یونیفورم قوماندانی با بریالی توره مشهور خود با شال کمرین سرخ به کمر که رده های سیاه و سبز داشت بدون کدام مدال و یا چیز پیراستنی برای تزئین لباس، آمد. در پهلوی آقای تکاساکی و من، دگروال وایت و دو افسر نظامی برتانوی و اتشۀ نیرو های بحری برتانیه و تورن دلمر هم حضور داشتند. آقای سوسیکی چنین آغاز کردند «حضرت همایونی، ما جاپانی ها فتح شما را علیه برتانوی در میوند خیلی ستایش می کنیم. مردم ما با ستایش عظیم شگفت زده اند و علاقمند به فتح شما اند که بدست عساکر آزموده شده تان و به زور اسلحه تولید خود افغانها در برابر امپراتوری بزرگ جهان ایستادند و فتح را از آن خود ساختند. آیا لطف نموده جزئیات این فتح را برایم گفته می‌توانید که چطور این عمل ممکن شد؟» شهزاده ایوب اندکی خود را در چوکی بازو داری طلایی راست نموده شروع کردند «آقای سوسیکی، اولتر از همه اجازه بدهید تا از شما تشکر کنم که با من مصاحبه می کنید. افتخار دارم که با نویسنده مشهور و پر درخششی چون شما گپ میزنم. افغانستان مانند تعداد زیادی از کشور های اروپایی و آسیایی کشور نیست که حالات حاکم فئودالی بر آن استوار است. ضعف ما و انکشاف سریع صنعتی ملت های غربی و ضرورت شان به مواد خام صنعتی دروازه های استعمار را بروی شان در آسیا، افریقا و استرالیا باز نمود. پرتغال، هالند و هسپاینه با داشتن نیرو بحری خود نیز به چنین عملی دست زد ولی آنرا بمرور زمان آهسته آهسته به امپراتوری برتانیه از دست داد. این یک اتفاق ناگهانی نبود. برتانویها نه تنها به مثابه یک ملت محصور در جزیره و دریانورد بلکه با اختراعات صنعتی و کار آفرینی های شان و مهمتر از همه در همدستی با مؤسسات دیموکراتیک نیرومند ملی شان برنده شدند. ضعف آنها مثل ضعف سائر ملت های نیرومند همانا حرص و طمع شان برای ثروت زیاد، تسخیر ساحات زیاد و قدرت زیاد بود. به همین ارتباط ملتها عین خصوصیت مشترک را دارند و از خصوصیت فردی انسانی چندان تفاوت زیادی ندارند. غرور انسانها اکثراً در تکبر یک نظام حاکم انعکاس یافته است. این چیز نیست که من آنرا حین مبارزه ام بر ضد قدرتهای استعماری و انسانهای بی نهایت جاه طلب آموخته ام. حال بر میگردم به فتح میوند، یگانه چیزی را که در این مورد می‌توانم بگویم آن است که این فتح را اتحاد قومیت های مختلف افغانستان که با عصاره و پا بندی به پشتونولی یعنی طرز و مقررات شریفانه طرز حیات شان است ممکن ساخت. وقتیکه به جاپان آمدم دیدم که جاپانی ها نیز عین طرز و مقررات شریفانه حیات را مثل پشتونولی بنام سمورایی<sup>۳</sup> دارند که شیرۀ های آنرا جسارت، وفاء، ترحم و صداقت بهم پیوند می دهد. اعقاد شما به بودا، امپراتور و ارواح نیاکان تان مزایای اند که شما را با این فضایل و محاسن با هم پیوند می دهد. مسلمانها نیز به محاسن و فضایل ایمان به الله، خداوند وصف ناپذیر و شرح ندادنی ملت ها، خداوند متعال زمان و مکان با هم پیوند شده اند. قوت ایمان مردم ما متناسب با عمق باور شان به وحدانیت خداوند، وحدانیت انسانیت و اتحاد ادیان است.

«در شدت گرمای دشت میوند بتاريخ ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م تصادم آتشین لشکر های افغان و برتانوی دختر هجده ساله دهاتی بنام ملالی را بخاطر فریادش به زن قهرمانی مبدل نمود، فریادی که اوج هنگامه جنگ را به منفعت ما چرخاند. بسیاری قهرمانان دیگر و قوماندانان قومی ما مثل محمد جان و ملا مشک عالم در بین سائر قهرمانان قابل یاد آوری اند، که با نمونه های جنگی و تهاجمی شان نوسان میدان جنگ را به نفع ما دور دادند. در میدان جنگ، مثل میدان جنگ ما، حوادث استثنایی بوسیله مثالهای بوقوع پیوسته می‌تواند که ما به چشم خود آنرا دیدیم. اردوی تازه تمرین داده شده ما، پیاده نظام، سواره نظام و نیروی توپخانه پنجهراز نفری با ۳۲ توپ توانست تفوق و برتری لشکر مجهز ۶۸۰۰ نفری برتانوی را تحت قوماندۀ جنرال بوروز با اشتراک نیروی والی «شیر» علی در هم شکند و از نیروی والی علی دو هزار نفر آن حین جنگ به نیروی ما پیوستند. معهدا باید ببذیرم که برتانوی ها در زمره مردم منصف جهان اند چنانچه یکی از نویسندگان شان همین صحنه را با این کلمات بیان کرده است: «یکی از بزرگترین شکست های کامل و عظیم لشکر برتانوی سلطنت ملکه ویکتوریا.»

1 - Mr. Natsume Sôseki

2 - Tokyo Asahi Shimbun

3 - samurai

همانروز شام شهزاده و همراهانش بشمول من به افتخار همین مصاحبه نهایت عالی ضیافتی را در سالون نانخوری مهمانسرای شاهی ترتیب دادیم. دو روز بعدش آقای تکاساکی به اطلاع ما رساند که پروفیسور مشهور دت. سوزوکی برای نان شام به مهمانخانه شهنشاهی دعوت شده تا با شهزاده افغان ملاقات نمایند. قبل از رسیدن سوزوکی، بما گفته شد که پروفیسور سوزوکی، همان دانشمندیست که «ژن بودیزم»، «شین» و بودیزم را در مجموع به دنیای غرب معرفی کرده است. قصه زندگی او بر ایما خیلی جالب بود. وی در سال ۱۸۷۰م متولد شده و فرزند چهارم یک طبیب طبقه سمورای بود. مادر معتقد به «شین بودیزم» او، این فرزندش را بعد از مرگ پدر در حالات فقر کلان ساخت. در آغاز زندگی مرید یکی از استادان مذهب ژن، سون شاکو<sup>۴</sup> میشود. سوزوکی زبانهای چینی، سانسکریت، پالی، انگلیسی و سائر زبانهای اروپایی را در پوهنتون توکیو می آموزد. سوزوکی با عالم جرمن- امریکایی پاول کاروس<sup>۵</sup> در پارلمان جهانی ادیان<sup>۶</sup> که در سال ۱۸۹۳م در شیکاگو دائر شده بود ملاقات می کند. داکتر کاروس با دختر انجنیر ایدوارد هیگلر ازدواج کرده بود، ایدوارد تام الاختیار فلز جست و سایر انواع فلزات فلزکاران بود که قصر مشهور ۵۷ اتاقه را در له سیل، ایالت ایلینوی<sup>۷</sup> امریکا اعمار کرده بود. ایدوارد تثویت (دو گانگی - جهان از ماده و روح تشکیل شده - م) را منحصیث یک باور غیر علمی و نظریه غیر قابل توجیه رد و مونیزم «یکتا گرایی» را که مبتنی با ساینس صحیح است پذیرفت. وی اساس یک نشریه ربع وار «مونیسیت» که تا حال نشر میشود گذاشت. جالب این است که دامادش داکتر کاروس هم مثل خودش علاقمند فلسفه، ساینس و دین بود. وی با اساس گزار پراگماتیسم امریکایی<sup>۸</sup> چارلس سندرس پیرس<sup>۹</sup> دوست شد. او با تولستوی، تامس ادیسون، نیکولا تسلا، جان دیوی<sup>۱۰</sup> و غیره مکاتبه داشت. از اینکه سوزوکی یک زبان شناس ماهر بود، داکتر پاول او را بخاطر علمیتش در مذهب «ژن» و «شین» و بودیزم به قصر کاروس می آورد تا در مورد «ژن بودیزم» بنویسد و «تاو تی چینگ»<sup>۱۱</sup> را از چینیایی به انگلیسی ترجمه کند. در عین زمان سوزوکی با بیتریس لین<sup>۱۲</sup> فارغ پوهنتون ردکلیف<sup>۱۳</sup> که علاقمند مذهب بهایی<sup>۱۴</sup> و «تیوسوفی»<sup>۱۵</sup> (فلسفه مستور، اسرار موجودات و طبیعت، مشخصاً طبیعت ملکوتی) بود. آقای تکاساکی گفت «حضرت همایونی و آقایان محترم، من مختصر سوانح زندگی پروفیسر سوزوکی را بخاطری برایتان شرح کردم تا با این پیش زمینه و رو در روی ایدیالوژیکی او شما موفق او را در مورد ژن بودیزم درک کرده باشید.»

همانروز شام آقای تکاساکی به استقبال پوهاند سوزوکی به حویلی رفت تا به پوهاند سوزوکی خوش آمدید بگوید؛ سوزوکی در یک گادی یک اسپه به مدخل مهمانخانه شهنشاهی رسید، تکاساکی او را به سالون مهمانان مشایعت کرده و بعد او را به شهزاده ایوب خان و بقیه همه ما معرفی کرد. با دیدن من که طبیب حضرت همایونی بودم و هم از امریکا آمده بودم، خیلی علاقمندی نشان داده و با لهجه امریکایی اش پرسید «داکتر فیتزجرلد، شما در کدام شهر طبابت می کنید؟» و قتیکه برایش گفتم وی باز گفت «اوه، عزیزم شما از پوهنخی آیوی لیگ<sup>۱۶</sup> از پوهنتون پنسلوانیا استید! من هم افتخار آنرا دارم که در نیویورک در پوهنتون کولمبیا لکچر میدادم.» من از او تشکر نموده گفتم «حضرت همایون شهزاده ایوب خان از من پرسیده اند تا از جناب شما خواهش کنم که در مورد موضوع بودیزم مهیانه و ژن که عالم شهیر به سطح جهان در این مورد استبد سخن سرایی بفرمائید. شهزاده مسلمان اند و بقیه ما عیسوی هستیم، میخوایم از شما بشنویم که تفاوت میان ادیان ابراهیمی و بودیزم چیست؟» پوهاند سوزوکی در میان تبسم شان خیره خیره به گروه ما نگریسته و گفت «تشویشم از آن است که حضرت همایونی و بقیه شما آقایان وقت و حوصله شرح این موضوع را داشته باشید؟» بلادرنگ گفتم «البته که، این یکی از آرزو های حضرت همایونیست؛ ما میتوانیم صحبت را همینجا حین پیشکش خوراکیه اشتها آور و نوشابه ها آغاز کنیم و امیدوارم صحبت های ما را اگر مایل باشید حین صرف نان شام ادامه خواهیم داد.» پوهاند سوزوکی خود را راست نموده و بدن ریزه

4 - Shin

5 - Soen Shaku

6 - Paul Carus

7 - World Parliament of Religions

8 - La Salle, Illinois

9 - American Pragmatism

10 - Charles Sanders Pierce

11 - Tolstoy, Thomas Edison, Nikola Tesla, John Dewey

12 - Tao Te Ching

13 - Beatrice Lane

14 - Radcliffe

15 - Bahà'i Faith

16 - Theosophy

17 - Ivy League school

و خورد خود را از آرام چوکی مطلا که لباس خاکی کیمونو به تن داشت بلند نمود و با آواز نرمش مهربانانه آغاز کرد،

«حضرت همایونی با مهیانه (سانسکریت: عرابه بزرگ) ، دو مجسمه بلند که بلندترین مجسمه های بودیزم است و «مغاره های بیشمار که تعداد آنها انسان شمرده نمیتوانست» و متجاوز از سه هزار مانک در آن برای عبادات و خلسه در بامیان افغانستان طی قرون اول و دوم بعد از میلاد جمع می شدند باید بهتر آشنا باشند. برهمنان این بوداییان را از هندوستان بیرون کشیدند و آنها بطرف کوه های هندوکش آمدند. در همین بامیان بود که هنی یانه (پسانها در سریلانکا تریوادا مسمی شد) اساساً به «عرابه بزرگ» یا مهیانه بودیزم تدوین و تنظیم گردید. مکتب تریوادا در صدد وصول مقام نیرواناست که برین ترین و عالی ترین مقام صلح و آسایش است حال آنکه مکتب مهیانه در صدد کسب روشندلی و روشن ضمیریست «بودائیت»<sup>۱۸</sup> / بودا بودن».

«ژن» در ماهیت و ذات خود هنر دیدن در فطرت و طبیعت ذاتی یک موجود است و خبر از رهایی از بردگی بطرف آزادی میدهد. بدن ما و شما مثل یک بطری است که در بین آن نیروی اسرار آمیز پنهانی نهفته است. زمانیکه قدرت درون بطری بصورت منظم از قوه به فعل در نیاید، یا اینکه بطرف فساد رشد میکند و پژمرده میشود و یا منحرف میشود و خود را به شکل غیر عادی مانند دیوانگی متظاهر میسازد. همین مایه و مقصود ژن است، بنابراین همین راه است که ما را از جنون و یا فلج شدن نجات میدهد.

سیدهارتا گاتما که اساسگذار بودیزم است، بعد از رها کردن سلطنت پدرش به این نتیجه رسید که حیاتی که اکثر ما و شما پشت سر می گذرانیم چیزی نیست مگر رنج، و رنج یکی از حقایق چهار گانه و الامنش است. حقیقت دوم آنست که وابستگی دنیوی ما علت رنج ماست. معهذا با رنج ماست که کرکتر ما عمیقاً رشد می کند. سوم ما باید به این واقعیت پی ببریم که ما خیلی خود - محور استیم. و سرانجام از طریق عشق است که غرور و خود خواهی خود بخود، خود را در هدف عشق از دست میدهد و این هدف همانا عشق است. ولی اینرا بخاطر باید داشت که چینایی ها مثل هندوستانی ها تمایلی به پنهان ساختن خود در زیر ابرهای رمز و گرایش به ماورالطبیعه ندارند. چینایی ها بطور دایم در تفکر عمیق و خلسه عمیقاً متمرکز در باطن خود «دیدن به جوهر طبیعت ذاتی خود» به مثابه یک پدیده حقیقی و راستین بنیاد می نگرند.

ژن بودیزم راه حل مشکلات زندگی را از طریق رجوع مستقیم به حقایق تجربه شخصی پیشنهاد می کند نه به کتب علم. در طبیعت و فطرت یک موجود، جائیکه مبارزه بین متناهی و لایتنهای بعبارت دیگر بین مکان و لامکان شدت می گیرد، در تناسب به نیروی عقلانی باید بوسیله نیروی اعلی درک و قبول گردد. تاریخ ژن با آمدن بودهی - دهرما<sup>۱۹</sup> از هندوستان به چین در ۵۲۰ م برمیگردد که خلص پیام خاصش در نکات ذیل نهفته است :

۱- زندگی رنج است.

۲- رنج از آرزو و اشتیاق منشاء می گیرد.

۳- رنج را میتوان زمانی پایان بخشید که آرزو و اشتیاق را پایان داد.

۴- راه هشت مرتبه/ هشت لایه، راه امحای آرزو و اشتیاق است.

راه هشت لایه در برگیرنده این نکات است: نظر و اهداف درست: آرمانهای درست، سخن درست، عمل درست، معیشت درست، تلاش درست، اندیشه درست و ژرف اندیشی و تفکر درست. هدف اساسی عملی کردن هر چیز بشکل درست آن نیروانا است.»

همین، مجموعه همه آنچه هایست که ژن آنها منحصیث مذهب ادعا دارد. در اصول پذیرفته شده این مذهب، بیست و هشت تن از پیش کسوتان این راه موجود اند. تأکید مذهب بر دیدن به طبیعت و فطرت خودی است و بر درک و معرفت بر باطن تأکید نموده است نه اینکه آنها در کتب تدریسی بیابد و یا آنها فلسفی بسازد. چنین نوع تعمق را «سه توری»<sup>۲۰</sup> می نامند و نوعی از تعمقی است که نگاهی دارد به باطن اشیاء و در برابر تجزیه و تحلیل و درک منطقی شرح اشیاء، در تناقض قرار میگیرد. سه توری که تجربه ژن است باید متوجه تمامیت

18 - Buddhahood

19 - Bodhi-Dharma

20 -Satori

حیات، زندگی - و - مرگ، رنج، خلسه و جذب و تخلیه بزرگ باشد. مشخصات عمده «سه توری» عبارت اند از:

- ۱) لا عقلانیه،
  - ۲) بصیرت باطن نگر،
  - ۳) مقتدر بودن،
  - ۴) اعتراف،
  - ۵) حس پس از مرگ،
  - ۶) لحن غیر شخصی،
  - ۷) احساس ستایش بخاطر توسعه لایتنهای خود آگاهی فرد و درک نا خود آگاهی که فراتر از ضدیت و ستیز می رود
  - ۸) یک دم یا آنآ بودن، سه توری غافلگیرانه و ناگهانی می رسد و در بحر تهی و خالی هیچ چیز بودن آنآ می گذرد. همانگونه که ارشمیدس وقتیکه برای مسائل فزیک راه های حل می یافت «یوریکا! یوریکا!» فریاد می کشید، عین همین گفته در «رساله های دودمان ایمان<sup>۲۱</sup>» نیز گفته شده است.
- «اگر بخواهی بودا را بیابی باید در طبیعت خود «شنگ<sup>۲۲</sup>: چینیایی - نفس» بنگری، همین طبیعت خودش بودا است. هر قدر که مراسم مذهبی اجراء کنی باز هم نمی توانی به روشن بینی و روشن ضمیری دست یابی.»
- «در ژن بودیزم، اساس رضایت و ضروریات معنوی ما را کسب نگاه جدید بر زندگی و اشیاء بصورت عام تشکیل میدهد و این نیازمند ترک عادات پیش پا افتاده فکرکردن و قضاوت کردن است که در آنصورت ترک این عادات به ما اجازه می دهد تا هدف نهایی را کمایی کنیم.»

بحث تا همین جا رسیده بود که آقای تکاساکی به پا ایستاد و گفت «حضرت همایونی و مهمانان گرامی، نان شام تیار است. اگر بتوانیم به سالون نان خوری برویم بهتر خواهد بود و پوهاند سوزوکی صحبت شانرا در آنجا ادامه بدهند و حضرت همایونی میتوانند حین صرف نان از او شان سؤال کنند.» همه به پا خاستند و به تعقیب شهزاده بطرف سالون نان خوری رفتند. همه مطابق مقام خود بر چوکی ها قرار گرفتند، شهزاده در صدر میز و سوزوکی در پهلوی راستش نشستند. پیشخدمت ها انواع گوناگون خوراکی های اشتها آور و انواع مختلف ماهیان، و غذا های دیگر مانند گوشت کبک زری، با کبک عادی و برنج و گوشت مشهور گاو منطقه کوبه جاپان که بشکل کباب گونه آماده شده بود و بنام «سوکوی یاکو» یاد میشد آوردند و متعاقب آن چاشنی خوشمزه جاپانی برای بعد از نان آورده شد. در جریان صرف نان صحبت های مختصری بعمل آمد. لذت نان خوشمزه همه را سرگرم خوردن ساخته بود. بعد از صرف نان، شهزاده از چوکی خویش برخاست و دیگران به تعقیب او شان به سالون بزرگ نشیمن حرکت کردند. حین دخول به سالون گفتند «حال که به اندازه کافی غذا خوردیم بیائید صحبت خود را در رابطه با ژن بودیزم و نقش ادیان دوام دهیم و تشنگی روحی خود را با شراب صحبت روحانی مرفوع سازیم که شاید ما را از لذت دنیوی به علوی روحانی برساند. میتوانم از پوهاند سوزوکی بپرسم تا اگر بتوانند ژن بودیزم را با ادیان یکتا پرستی مقایسه کنند؟»

«حضرت همایونی! ژن الزاماً منبع اصلی افکار بودایی و بصورت مجرد حیات نیست، ژن همچنان در جودیزم، عیسویت، محمدیزم «اسلام - م»، در تاویزم و حتی در فلسفه مثبت گرایی و اصالت تحقق کنفوسیوزم زنده و موجود است. آنچه که این ادیان و فلسفه ها را حیاتی و الهام بخش می سازد همانا سودمند بودن و مؤثریت شان است و موجودیت همین خصوصیات در آنها مرا وادار میسازد که آنرا عنصر ژن بنامم. تنها فلسفه مدرسی<sup>۲۳</sup> و یا محض روحانی سالاری<sup>۲۴</sup> (روحانیون منحصی میانجی) هیچ وقت قادر به ایجاد یک عقیده زنده نیست. دین به چیزی مثل سوق باطنی، توان بخشی و قادر شدن به کار کردن نیاز دارد. عقل و خرد در جای خودش مفید است ولی زمانیکه بخواهد تمام ساحات دین را احتوا کند آنجاست که خرد انسانی منبع حیات را یا پژمرده میگرداند و یا یکسره می خشکاند. جزمی بودن و تعصب گرایی تا حدودی مربوط به انفجاریت آن برایش حیاتیست ولی این

21 - Treatise on the Lineage of Faith

22 - hsing (shêng)

23 - scholasticism

24 - sacerdotalism

نوع دین را نمیتوان دین حقیقی نامید و ترتیب و تسلسل عملی آن منتج به از بین بردن مجموعه سیستم میشود، یعنی خود عقیده در مجموع.»

شهزاده افغان گفت، «بعضی ها معتقد اند که بودیزم بخداوند ایمان ندارد، و قتیکه چنین باشد، آیا میتوان آنرا دین نامید؟»

سوزوکی: «بصورت عام در میان بودایی ها و در ژن بودیزم، سه دسته وجود دارند: یک دسته خود را ایتئیست<sup>۲۵</sup> «منکر وجود خدا»، دسته دوم تئیست<sup>۲۶</sup> «معتقد به وجود خداوند» و دسته سوم اگنوستیک<sup>۲۷</sup> (کسی که معتقد است فکر انسانی قادر نیست به طور مسلم بداند که خدا هست و آیا اصلاً ماورای پدیده‌های مادی چیز دیگری وجود دارد یا نه) یا نمی دانم کیش، تجاهل گرای، وابسته به تجاهل گرای، لادری) میخواند. حضرت همابونی، من منحیث یک ژن بودیست معاصر این نظریه را تصدیق می کنم که ادیان هر یک شان نوعی از ارگانیزمهای اند که با گذشت زمان، معروض به " درد سر" اند و ظرفیت تبدیلی و تحول یافتن را دارند. ژن سه توری (روشن ضمیری و یا آگاهی یافتن) هدفی بود برای آموزش عرف و عنعنه، ولی و قتیکه از عنعنه فرق کرد و با گذشت قرنها در چین انکشاف کرد بعد از آن بیکی از طریقه های زندگانی مبدل شد و در اساس با بودیزم هندی کاملاً متفاوت شد. طور مثال، در بعضی از حصص جاپان ژن بودیزم از طریق مکتب فلسفی کیوتو انکشاف یافت.»

شهزاده ایوب خان بعد از صاف کردن گلویش گفتند «در اسلام هم چند نوع مکتب فکری مختلف وجود دارد. در عصر طلایی اسلامی در اخیر قرن دوازدهم میلادی، اسلام با دست آوردهایش تأثیر حیاتی و سرنوشت ساز بالای انکشاف ساینس و فلسفه معاصر در غرب گذاشت. برای «مقاومت اروپایی» این نوع تأثیر یکی از تبدیلی های بزرگ فلسفی و تکنالوژیکی در تاریخ جهان محسوب میشود. این مرحله در قرن نهم با الکندی<sup>۲۸</sup> آغاز میشود و با ابن الرشد پایان می یابد، فلسفه ابن الرشد بسیاری از روحانیون بزرگ عیسوی را تحت تأثیر خود در آورد. فلسفه او چنان با فلسفه واتیکان نزدیک بود که قریب بود واتیکان او را در زمره روحانیون مقدس در اخیر قرن دوازدهم نامزد سازند. ابن سینا، فیلسوف فلسفه نوین ارسطویی، فلسفه های سینت تامس اکوینس<sup>۲۹</sup> را غنامند ساخت که یکی از فلاسفه بی نهایت شهیر دین عیسویست.

«پوهاند سوزوکی، شخصاً از شما تشکر می کنم که به ملاقات ما تشریف آوردید و ما را در شاهراه روشنایی علم و خرد خویش فرار دادید. من با شما موافقم که ژن بودیزم همانگونه که شما برایما تشریح فرمودید، بیک شکل نه بیکی از اشکال در قلوب ادیان جا و مسکن دارد. حضرت محمد (ص) فرموده اند « هر آنکه حقیقت خود را درک کند، خداوند را در باطن خود پیدا کرده میتواند.» همینگونه حضرت عیسی (ع) فرموده اند « سلطنت خداوند در باطن خودم است.» به باور من قلب تمام ادیان به این امید نبض میزند تا حقیقت دگرگون ناپذیر، خداوند، پناه ابدی را از طریق عشق و محبت لمس کنند و به آن وصل شوند. بسیاری از مکاتب صوفییزم ما به عین همان وحدتی باور دارند که شما بدان اشاره کردید که بنام توحید یاد میشود و در آنجا ثنویت یا دوگانگی و کثرت یا تعدد غیابت مطلق دارند. ما مشکور عنایت الهی استیم که چشمان ما را و قلوب ما را بسوی خرد ابدی و لایتناهی خود باز کرده است. شب تان خوش آقایان. صلح و نیکویی او بر شما باد.»

ادامه دارد

25 - atheists

26 - theists

27 - agnostics

28 - al-Kindi: ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی موسوم به ابوالحکما از ۸۰۱ - ۸۷۳ م ریاضی دان، منجم و فیلسوف عرب، نخستین حکیم اسلامی است که به آثار حکمای یونان دسترسی داشته و به ترجمه آثار ارسطو و تفسیر آن پرداخته است. - م

29 - St. Thomas Aquinas